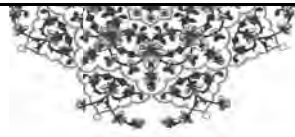


پست مدرنیسم در ادبیات و غزل فارسی



مقدمه

غزل فارسی از آغاز شکل‌گیری تا امروز، حادثه‌ها و پیشامدهای فراوانی را پشت سر گذاشته است؛ از بیت‌های غزلی تا غزل کامل. سپس جریان‌های محتوایی و پس از آن، بالا و پایین گرفتن‌های دیگری که پیش آمد و در نهایت، جریان‌های دوره مدرنیسم (دهه ۷۰ ش) و پست‌مدرنیسم. در همه این دوره‌ها و در همه دگرگونی‌های ساختاری و محتوایی، غزل توانسته است خودبودگی (استقلال) اش را در مسیر اصلی حفظ کند؛ اگرچه تا هنوز گاه‌گاهی تندبادهای مخرب عرصه آن را آشفته می‌سازد؛ بویژه اکنون که با تنش و آسیبی دهشتناک روبه‌رو شده است.

غزل با زیربناهای قوی و پابرجایی، مانند کمال‌الدین اسماعیل، ظهیرالدین فاریابی، سعدی، مولوی، خواجه و حافظ، توانسته است روح اصیل خود را همچنان حفظ نماید و با وجود تلاش‌های جنبش‌های مخالف، هرچه بیشتر گسترش یابد.

پست‌مدرنیسم در ادبیات غرب

چند دهه آخر سده نوزدهم تا سه دهه نخست سده بیستم میلادی، اوج اغتشاش در زمینه‌های هنر، اندیشه و ادبیات بود. همه این اغتشاش و آشوب‌ها زمینه را برای پیدایش جنبش افراطی پست‌مدرنیسم (Postmodernism) - که در واقع عصاره و حاصل همه آن جنبش‌های افراطی است - آماده کرد. جنبش پست‌مدرنیسم از آخرهای دهه ۶۰ در سده بیستم به پیدایش رسید و به سرعت همه حوزه‌ها را به اشغال خود درآورد. مهم‌ترین حوزه‌ها، حوزه ادبیات و اندیشه، با همه زیرمجموعه‌هایشان بود.

محمود طیب*



چکیده

از آغاز پیشرفت‌های انسانی در حوزه‌های تکنولوژی، اقتصاد، شهرسازی و توسعه دیگر علوم انسانی، حوزه علوم انسانی نیز شاهد دگرگونی‌هایی عظیم بوده است. در غرب، با وارد شدن این پیشرفت‌ها و در کل، «مدرنیسم» به حوزه ادبیات و شاخه‌های آن، ناگهان فضایی جدید بر ادبیات جهان حکم‌فرما گشت. از پایان نیمه نخست سده بیستم، به تدریج این دگرگونی‌ها به دنیای ادبیات فارسی نیز پا نهاد و کم کم از داستان‌نویسی به حوزه شعر (سپید) و بعدها غزل فارسی وارد شد و شکل افراطی و به‌بارنشتسته آن را چندی بعد در ادبیات و غزل فارسی با نام «پست‌مدرنیسم» - که در غرب ادامه غیرمنطقی مدرنیسم است - مشاهده کردیم.

از آغاز دهه هشتاد خورشیدی، این دگرگونی‌ها، که در غرب به دنیای درهم‌ریخته و مبهم پست‌مدرنیسم منتهی شده بود، در همان لباس (در حد تئوری) به حوزه ادبیات فارسی نیز پا نهاد؛ اگرچه دوره پیشین - یعنی مدرنیسم - هیچ‌گاه به آن معنا که در غرب شاهد آن بوده‌ایم، در ایران رخ نداده است. **واژه‌های کلیدی:** پست‌مدرنیسم، ادبیات فارسی، غزل.

اگرچه این جنبش مخصوص و محصول جامعه‌های پسا صنعتی و فوق پیشرفته است و در همان جامعه‌ها نیز کارآمد بودن یا نبودن آن آشکار می‌گردد؛ اما از آنجا که در حوزه ادبیات و اندیشه «مرز» آنقدر اهمیت ندارد، به زودی این جنبش همه کشورهای در حال توسعه (نیمه صنعتی) و توسعه نیافته (فقیر / سنتی) را فرا گرفت. بنا بر شاهدها و قرینه‌ها، این جنبش پیش از وارد شدن به جامعه‌های توسعه نیافته، در جامعه‌های توسعه یافته و فوق پیشرفته آغاز به تزلزل و انقراض کرد. پست مدرنیسم با وارد شدن به جامعه‌های در حال توسعه با بافت اندیشمانی و محیطی بسیار سنتی، فقرزده و عقب مانده روبه‌رو شد که هنوز در فضای دوره رنسانس (نوزایی) (Renesanse) و پیش از آن به سر می‌بردند و حتی مدرنیسم هم به معنای نسبی یا تکامل یافته‌اش در آنها نمود نیافته بود (که در بیشتر آنها تا امروز نیز به همین گونه است). پست مدرنیسم در این دست جامعه‌ها از آنجا که زمینه‌ای - مانند مدرنیسم (Modernism) - از پیش نبود که در تعریف و شناساندن آن کمک کند، به هیچ گونه نتوانست خودی نشان دهد؛ هم با مذهب و هم با محیط در تقابل قرار گرفت؛ هم تاریخچه اندیشمانی محیط، آن را از فضا به در می‌کرد و هم ظرفیت فرهنگی محدود و متفاوت آن؛ هم سیاست با آن در تعارض بود - که معمولاً بیشتر از نوع سنتی و ارتجاعی است - و هم وضعیت معیشتی مردم.

هنگامی که محتوایی فراتر از گنجایش یک ظرف در آن قرار داده شود، خود به خود بی‌نظمی، اغتشاش و ناهمخوانی به وجود خواهد آمد و ذاتاً با بسیاری از اصول و فروع فرهنگ، هنر، ادب، سیاست و اجتماع در تعارض قرار می‌گیرد. جنبش پست مدرنیسم نیز در برخورد با جامعه‌های توسعه نیافته و سنتی، یکی از همین نوع

جنبش پست مدرنیسم از آخرهای دهه

۶۰ در سده بیستم به پیدایش رسید و

به سرعت همه حوزه‌ها را به اشغال خود

در آورد. مهم‌ترین حوزه‌ها، حوزه ادبیات و

اندیشه، با همه زیرمجموعه‌هایشان بود.

اگرچه این جنبش مخصوص و محصول

جامعه‌های پسا صنعتی و فوق پیشرفته است

و در همان جامعه‌ها نیز کارآمد بودن یا

نبودن آن آشکار می‌گردد؛ اما از آنجا که در

حوزه ادبیات و اندیشه «مرز» آنقدر اهمیت

ندارد، به زودی این جنبش همه کشورهای

در حال توسعه (نیمه صنعتی) و توسعه نیافته

(فقیر / سنتی) را فرا گرفت

محتواهاست.^۱

مارکس، نیچه و انشتاین سه تن از اندیشمندانی هستند که اندیشه‌های آنان بیشترین تأثیر را در ظهور و تکامل پست مدرنیسم داشته است. در این میان، اندیشه‌های زیگموند فروید، روان شناس اتریشی، را نیز نباید نادیده گرفت. اندیشه‌های فروید درباره ضمیر ناخودآگاه، اساس ذهنیت بشر را نسبت به خویش دگرگون ساخت. انتشار داستان‌هایی که خود اصلاً درباره داستان نویسی بودند، نوشتن داستان بر حسب فرمول ریاضی، مانند اعداد فیبوناچی، نوشتن جمله‌هایی درباره یک جمله مشخص، شعرهای غنایی راک، کلیشه‌سازی و تقلید همه امور، بخشی از رویدادهایی است که در فاصله سال‌های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۷ م در زمینه هنر و ادبیات رخ داده بود.

مرگ آندره برتون، گسترش نظریه‌های نقد نو و آرای الیوت، گسترش داستان‌های نو (جدید) و سنت شکن، دامنه دار شدن اعتراض‌های عمومی علیه جنگ، حوادث ماه می ۱۹۶۸ م فرانسه و جنبش‌های دانشجویی چپ نو - که خود از جهت‌های بسیاری اثرگذار بوده‌اند^۲ - و مهم‌تر از همه، انتشار مقاله جنجالی جان بارت (۱۹۳۰-۱۹۹۷ م؟) در سال ۱۹۶۷ م با نام «مرگ ادبیات» (The death of literature)، که طی آن، ادبیات عصر را فرسوده و غیر کاربردی اعلام کرد، همه و همه از این دست رویدادها بوده‌اند. در این دوره (میان‌های دهه ۶۰ سده بیستم) در زمینه‌های رمان و موسیقی اندیشه‌های افراطی متفاوتی پدید آمده بود. نویسندگان جوانی مانند دونالد بارتملی (۱۹۳۱ م -)، جان بارت (۱۹۳۱ م -)، تامس پینچون (۱۹۳۷ م -)، ریچارد براتیگان، اشمایل رید (۱۹۳۸ م -)، رابرت کوور و آلوین گرینبرگ، کسانی بودند که در این دوره تا نزدیک‌های سال ۱۹۶۷ م، که سال همه گیر شدن اعتراض‌های جدی بر ضد جنگ ویتنام (۱۹۶۶ م) است، به نوشتن داستان‌هایی با ساختاری عجیب و فضایی متفاوت با محتوایی آمیخته از هنجارگریزی‌های اخلاقی و طنز، هزل و ریشخند پرداختند. از این گروه، بارتملی و جان بارت پرکارتر و موفق‌تر از دیگران بودند.

به عقیده بسیاری از منتقدان، مقاله بارت، مانیفست جنبش مخرب و شورشگری است که - نزدیک به یک دهه بعد - به نام «پست مدرنیسم» شناخته شد؛ جنبشی که حاصل همه این ناآرامی‌های هنری، ادبی، اجتماعی و سیاسی است.

پست مدرنیسم، مدرنیته را پروژه‌های ناتمام و ناکارآمد می‌شمارد و با نفی عقلانیت عصر روشنگری و گرایش به نیهیلیسم، پوچی و بی‌معنایی را جایگزین آن می‌کند. به عقیده اندیشمندان پست مدرن، عقلانیت علمی نه می‌تواند و نه شایستگی آن را دارد که همچنان به عنوان شناسه و زیربنای پروژه روشنگری مطرح شود. مباحثی مانند اومانیسیم (انسان مداری)، حقوق بشر، مسئله کودکان، حقوق زنان و آزادی فردی، از مهم‌ترین شعارهای مدرنیسم است. برای

پست مدرنیسم

نمونه، پست‌مدرنیسم عزم حذف و نابودی اومانیزم را دارد. مدرنیسم از این روزن بسیار مورد حمله و هدف نفی پست‌مدرنیسم قرار گرفته است. پست‌مدرنیسم مدعی است که توانایی این را دارد که با وساطت دنیای مدرن، به بازسازی دنیای کلاسیک پردازد.

برجسته‌ترین شخصیت‌های این جنبش، مانند ژاک لاکان (لکان ۱۹۸۱-۱۹۰۱م)، میشل فوکو، رولان بارت، ژان فرانسوا لیوتار (۱۹۲۴-۱۹۹۸م)، ژاک دریدا، ژان بودریار (۱۹۲۹م -) و ژولیا کریستوا، برخاسته از دل همین قیام‌ها و اعتراض‌های سیاسی بودند. از این گروه - که همگی نقشی همانند و سهمی یکسان در «شیوع»

پست‌مدرنیسم دارند - لیوتار تلاش‌های بیشتری به کار بست و به نقدهای گسترده‌تری در زمینه پست‌مدرنیسم و گسترش آن دست زد.

لیوتار در سال ۱۹۷۹م بزرگ‌ترین اثر و در حقیقت دایرةالمعارف پست‌مدرنیسم را با نام «وضعیت پست‌مدرن» منتشر کرد. برخی از نظریه‌های لیوتار بعدها سرمشق دیگر سرآمدان جنبش پست‌مدرنیسم، مانند ژولیا کریستوا (بینامتنیت) و ژاک دریدا (ساختارشنکی)، شد. نظریه «گسست فرا روایت‌ها» موجب شالوده‌شکنی در اساس گفتمان‌های کلان گردید.

ویژگی‌های برجسته پست‌مدرنیسم

ویژگی‌های برجسته پست‌مدرنیسم عبارتند از: تلاش برای مشروعیت‌زدایی از علم، به عنوان یک کلان‌روایت، با توضیح و توجیه بی‌اعتمادی مردم نسبت به علم و اینکه علم بتواند سعادت آنان را تضمین کند، بازگشت از مدرنیته، پیدایش عقل‌ناباوری و خردستیزی، چندهویتی شدن، سرکوب روایت‌ها و ایده‌های کل‌گرا و فراگیر، انکار وعده‌های خیر و سعادت ابدی بشر، اعتقاد به راهکارهای محلی و کنش در مقیاس‌های کوچک‌تر، نفی مطلق‌باوری و تأکید بر نسبی‌باوری، ناباوری به راه‌حل‌های نهایی برای رهایی بشر، رویکرد به طنز، هزل و هجو، گرایش به بازی‌های زبانی، متن‌باوری، شالوده‌شکنی، توجه به فرهنگ عامه، تأکید بر جهانی متکثر، شکستن ساختار خطی متن و زمان، در هم ریختن سلسله‌مراتب‌ها و اعتقاد به بی‌نظمی و اغتشاش، عدم مرکزیت و مرکززدایی، بینامتنیت، چندصدایی (پلی‌فونی Polifony)، اینها گزیده مهم‌ترین ویژگی‌های پست‌مدرنیسم، بویژه در حوزه‌های اندیشه، جامعه و ادبیات است.

پست‌مدرنیسم در ادبیات ایران

در ایران که - در نگاهی کلی - کشوری توسعه‌نیافته و سنتی است و از نزدیک به یک دهه پیش، آهنگ‌های توسعه همه‌جانبه در آن به گوش می‌خورد، از حوالی پس از سال ۱۳۷۰ش (نزدیک به سال ۱۹۹۰م) به گونه بسیار کم‌رنگ، رگه‌هایی از این جنبش دیده می‌شود و آن هم در کارهای کسانی است که غرب را به خوبی

دیده و دریافته‌اند. از این گروه می‌توان رضا براهنی را نام برد. براهنی - اگرچه هیچ‌گاه این نام را برای کارها و شیوه اندیشه خود به کار نبرد - اما افراطی‌ترین و پیشروترین نماینده پست‌مدرنیسم در ایران است و کارهای او مشخص‌ترین و بهترین نمونه برای توضیح پست‌مدرنیسم در ایران است. براهنی خود اذعان می‌دارد که از نزدیک‌های سال ۱۳۴۶ش (نزدیک‌های سال ۱۹۶۸م - هنگامی که سوررئالیسم (۱۹۲۱ - ۱۹۶۶، ۱۹۶۹م) به نهایت درجه افراط و اشتها خود رسیده بود) با چنین اندیشه‌هایی کلنجار می‌رفته و گاه‌گاهی چیزی نیز می‌نوشته است. هم‌اکنون براهنی از سرسخت‌ترین و تندروترین هواداران «نیهل‌سیسم ادبی» است و بارها بر سر این موضوع با دیگران به ستیز برخاسته است.

افراطی‌ترین دیدگاه‌های براهنی درباره شعر، در مقاله بلند «چرا من یک شاعر نیامی نیستم؟» دیده می‌شود. اوج افراط ادبی براهنی در این مقاله در این جمله پدید آمده است که می‌گوید: «نیما وزن هجایی و اندازه مصراع را شکست، شاملو شعر را از وزن رها کرد و من می‌کوشم تا شعر را از معنی رها سازم» (براهنی، ۱۳۷۴: ۱۶۵).

... / آری ببین / تو مرا / تا ته بین / زیرا اگر تو مرا نبینی، من هم نمی‌بینم / یا وسعت نگاه برگشته به درون، به درون برگشته، تا ته بین! / تو شانه بزنی! / اگر تو مرا نخوابانی م هم نمی‌خوابانم نمی‌بینم / اگر تو مرا / حالا بیا تو شانه / بزنی زانو! / من هیچ‌گاه نمی‌خوابم از هوش می‌روم / دیروز رفته بودم، امروز هم از هوش می‌روم / افتادنی که مرا می‌افتد هنگامه منی که می‌افتد معشوق

با زمینه‌هایی کم‌رنگ از پیش‌تر و نیز به تأثیر از براهنی و «دسته‌ای» از دوستان او، نخستین نمودهای پست‌مدرنیسم در ادبیات ایران، در شعر آزاد (سپید و انواع آن) پدید آمده است و پس از نزدیک به یک دهه، به قالب‌های سنتی (غزل) وارد شده است. پست‌مدرنیسم پس از آنکه به عنوان یک جنبش در شعر سپید دهه ۷۰ مطرح شد، از آغاز دهه ۸۰ به صورتی قوی‌تر و درست‌با همین نام (پست‌مدرن) در غزل فارسی آغاز به فعالیت کرد

جان به بهار آغشته منی، منی، منی که مرا می افتد/ و می روم از هوش می / منی / اگر تو مرا / تو شانه بزنی زانو / منی / از هوش می و (براهنی، ۱۳۷۴: ۸۴ - ۸۵)

براهنی خود در توضیح این شعر می نویسد: «ضمیر مفعولی اول شخص را در آخر فعل می گذاریم؛ چرا که در این جمله تا ته دیدن زبان، یعنی آن «م» اول شخص مفعولی گمشده آخر فعل را پیدا کردن و آن را به ته فعل چسبانند. در این صورت، نگاه وسعت پیدا می کند و می شود نگاهی به درون برگشته، و این نیز تا ته دیدن است ... توهمی از معنا، از طریق کلمات و فضاهای بین کلمات خلق می کند، ولی از آن مهم تر، این جمله به خارج ارجاع داده نمی شود» (همان: ۱۹۱).

در اینجا جالب است که نقد و نظر حسین اسرافیلی، یکی از شاعران سنتی را در این باره بخوانیم: «آقای براهنی، که زمانی به دنبال طلا در مس شعر معاصر بود، امروزه نه تنها به انکار طلا، که به انکار مس نیز برخاسته و حلی را تبلیغ می کند و خود را از منادیان طرح تازه در شعر می داند و شعر پوچ و بی محتوا را تبلیغ می کند. ... البته روشن است که محتوا و معنی در هر شعر و کلامی، معنی و مفهوم نهفته در بطن آن است و لغتنامه دکتر معین کلام بی معنی را کلامی بیهوده و مهمل می داند... که باز لغتنامه دهخدا مهملات را مزخرفات معنی می کند و به تعبیری، آقای براهنی تلاش می کند مزخرفات را به جای شعر به خورد خلق الله بدهد» (اسرافیلی، ۱۳۸۲: ۳۴).

با زمینه هایی کم رنگ از پیش تر و نیز به تأثیر از براهنی و «دسته ای» از دوستان او، نخستین نموده های پست مدرنیسم در ادبیات ایران، در شعر آزاد (سپید و انواع آن) پدید آمده است و پس از نزدیک به یک دهه، به قالب های سنتی (غزل) وارد شده است. پست مدرنیسم پس از آنکه به عنوان یک جنبش در شعر سپید دهه ۷۰ (از سده ۱۴ ش) مطرح شد، از آغاز دهه ۸۰ به صورتی قوی تر و درست با همین نام (پست مدرن) در غزل فارسی آغاز به فعالیت کرد.

پیش از آنکه به مقوله غزل وارد شویم، به خوانش چند کار آزاد با ویژگی پست مدرنیسم می پردازیم (اگرچه بعضاً مانند براهنی، شاعران آنها با این نام و ادعا شعر را ننوشته باشند):

عقاب خودش را توی آب شنا کرد و ادال های دریدا هوارا قفس شدن که از زمان خودش رازیر عقربه ها چرخ می داد و شما دریدا را مدلول کردا نکردا! مگر نه زبان عقاب عقاب دندان را قفس شدن ا حالا آب توی ساعت دریدا شنا کرد و ... ا ب ا کردی = می داد = نکرد (علی ابدالی، به نقل از: سایت مانپها: شعر مانپها).

مردی که از خیرش اگر می گذشتند او می گذاشتند بزند دست به هر کاری اگر می خواستند چه می شد ا کم نمی شد از جاده ها سنگی احتا به سمتم اگر پرت

می کردند! آخ هم نمی کردند! این سال ها اگر می کردم ا گرچه این درد همه از این است که همه هم کرد و ا نزد به هر ویتربینی دست اگر می شد زدا اگر دستبرد می شد زد در تاکسی ا کم نمی شد از هیچ دستی دست انعل وار و اگر زد می شد ...

پست مدرنیسم در غزل فارسی

از آغاز دهه ۸۰ (از سده ۱۴ ش) در ایران، به تأثیر از جنبشی که در شعر آزاد به اوج رسیده بود، گروهی از شاعران جوان در پی خواندن کارهای پیشروان و تئوریسین های جنبش پست مدرنیسم، که از میانه های دهه ۷۰ ش به فراوانی در ایران ترجمه می شد، جنبش به وجود آمده را، که همان پست مدرنیسم ادبی بود، به نام «پست مدرنیسم» در غزل فارسی مطرح کردند. اوج درخشندگی «غزل مدرن» در ایران، در این مقطع زمانی بود، که البته تا هنوز هم در روایتی با این جنبش به گونه بسیار فعال و در اوج (با اقبال عمومی) در حال فعالیت است.

غزل موسوم به «پست مدرن»، دارای همان مؤلفه هایی است که در گفتار پیش، زیر اصل جنبش پست مدرنیسم (غرب) آورده ایم و شمار بسیاری از آنها - که مهم ترین هستند - در شعر آزاد ایران تجربه شده بودند. کسانی که در ایران از آغاز دهه ۸۰ مدعی این گونه جنبش در غزل شدند - اگرچه کارهای آنها در همان حوزه ادعایی خود نیز بسیار ضعیف و دچار ضعف تألیف شدید هستند - اما با مانور شدیدی که بر روی این نام (پست مدرن) به عمل آوردند، باعث شدند که گروه بزرگی از شاعران و منتساعران آغازین این دهه، کورکورانه به این نوع غزل یا این جنبش گرایش نشان دهند. اما پس از چندی، این شاعران، که بیشتر مدرن پردازانی آرام و دارای فکری سالم بودند، متوجه عمق فاجعه و بحران شده، از این جنبش کناره گرفتند و - بجز داعیه داران نخستین - نزدیک به همه آنها موضعی مخالف گرفتند.

«غزل پست مدرن، تناقض آشکاری است که به قالب اصیل غزل دهن کجی می کند. شهرت شعر فارسی در غزل است و ما نباید این قالب را تهی کنیم. اگر نوآوری هم صورت می گیرد، باید اعتدال را رعایت کرد. با فرم گرایی و روایت، تنها به غزل آسیب می زنیم» (یاسمی، ۱۳۸۶: ۱۷/۲)

طی سه سال نخست دهه ۸۰، این جنبش به عنوان جنبش غالب ادبی، بحث روز و مبحث جنجالی مراکز ادبی، انجمن های شعر و مجله های مرتبط با حوزه های شعر بود. مقاله ها، بیانیه ها و شعرهای بسیاری نوشته و در واقع «ساخته» شد و با آنکه دوره رواج فضاهای مجازی (اینترنت/۱۳۸۲ ش) در ایران بود و همه نظریه ها، شعرها، مقاله ها و بیانیه ها چند لحظه بعد از نوشتن به اطلاع همه جامعه، آن هم در سراسر جهان می رسید، این جنبش مانند انفجاری وحشتناک، ناگهان همه را متوجه خود ساخت.

پست

مدرنیسم

غزل و پست مدرنیسم (معناگری و شکستن فرم) جدال با سنت و استعاره جدال با سنت و استعاره غزل و پست مدرنیسم

بازی های زبانی، تصویر، اسکیزوفرنیایی،
هیچ انگاری (معناگری)، شکستن فرم،
جدال با سنت، گسست روایت، چندصدایی،
مرگ مؤلف، نداشتن عفت کلام، بی اعتنایی
و توهین به مردم، طنز و ریشخند و ...
این ویژگی های فنی و محتوایی، که خاص
غزل موسوم به پست مدرن است، به عنوان
معرف این غزل شناخته شده هستند

افتاده روی پادریانگار طاقباز

یک میکروب کمی متمایل به یخ زدن

حتماً به یک مراقبت ویژه هم نیاز ↓

دارد که بهتر از تو خودش را تلف کند

– لطفاً سریع تر، دبدو لعنتی، بگاز –

اینجا اتاق سیزده از بخش سیزده

میکروب، یخیده مرده، و تنهایی تو باز...

یک دکتر جوان که نه میکروب، نه عاشق است

یک قرص، آینه... و خودت را کمی بساز

حالا بخند، خط لب را نشان بده

لطفاً تمام زندگی اش را ببر، بیاز... (بخشایشی، ۱۳۸۶: ۱۷)

پنالتی... هیجان... گل!... ستاره... شب... خانم

چقدر شعر بگویم برای این مردم؟!

چقدر تخمه شکستم در انتظار خودم

خوش آمدید عزیزان من به قرن اتم!

گناه کن با کیوی! گناه با آناناس!

که هیچ کشف جدیدی نمانده در گندم

میان شعر به عاشق شدن تجاوز کن

فرار کن وسط زندگی به سطر نهم

پلیس زنگ ترا ... گل! فشار می دهد و ...

تو متهم هستی به ... به عشق بی خانم

زن کوانتومی بی زمان بی جرم ...

تو در همین لایبرنتی - که نیست - یک شب گم ...

نگاه می کند آرام داور خسته

به ساعتی که ندارد دقیقه چندم

نخستین حرکت های منسجم این جنبش در حوزه افراطی آن، فعال شدن تارنما (وب لاگ و وب سایت) هایی با نام «غزل پست مدرن» و همه زیرمجموعه های این ترکیب، حاوی شعرها، مقاله ها و گفتارهای مرتبط و موازی با این جنبش و انتشار مجموعه های «شعر و بیانیه» است.^۵

«در مورد دوستانی که خیلی نو، متفاوت و (به اصطلاح خودشان) پست مدرن کار می کنند و غزل می نویسند، فقدان آن زمینه ای که لازمه شکل گیری یک اثر بزرگ است، به وضوح دیده می شود، و این بیشترین صدمه را به شعرشان می زند و به همین دلیل، شباهت های بسیاری با هم پیدا می کنند. در لحن، تونالیت، نحوه قافیه پردازی و نوگرایی، بیشتر از آنکه درونی و خلاق باشند، تقلیدی و کپی برداری شده هستند» (آقاچانی، ۱۳۸۵: ۱۸).

کتابها، بیانیه ها و تارنماهای بی شمار و گوناگونی از آن تاریخ به بعد به صحنه وارد شدند که خود اعلام خطر بزرگی برای غزل و همه قالب های کلاسیک (به شکل های آرمانی آن) بود. انبوه غزل هایی که شمار بسیاری از آنها را شاعرانشان هنگام بروز کردن تارنمای خود، هم زمان با نوشتن می سرودند [!] و به خاطر سرعتی که در کار لازم بود، شاعر هیچ گاه فرصت پرداختن به اصل شعر و تصحیح یا ویرایش آن را نداشت و پیش از آنکه بخواهد درباره کیفیت هنری و ادبی آن تصمیمی بگیرد، غزل - در کوتاه مدت - در فضاهای مجازی ادبی ثبت می شد و به دوری و نظرخواهی می نشست. به همین ترتیب، غزلی آسیب زده و فاجعه دیده با (پسا) ساختاری مالیخولیایی و عاری از هرگونه مفهوم و پیام در جامعه ادبی پدید آمد. هر شخص، طیف و انجمنی که از راه می رسید، با نصب برجسی بر تنه این غزل، می کوشید که آن را با نامی خاص منتسب به خود کند: «فرا غزل»، «غزل خودکار»، «غزل متن»، «غزل آزاد»، «غزل پست مدرن / پست مدرن»، «غزل متفاوت (متفاوت!)»، «غزل سپید» و همه همه، زیر نام «شعر در وضعیت دیگر» [!]; نام هایی من درآوردی و الفاظی دهن پُرکن که هیچ گونه توجیه سالم و سازنده ای پشت آنها وجود ندارد.

«پست مدرنیسم سبک و مکتب نیست؛ بلکه یک وضعیت است. در واقع تلقی کاملاً آمریکایی است که متأسفانه در اینجا از آن استفاده کرده اند. تأکید می کنم که اینک قالب و نگاه قالبی در شعر جای تأمل دارد. اینکه قالبی را انتخاب کرده و در روایتی بیاوریم و اسمش را پست مدرن بگذاریم را طنز می دانم» (آزرم، ۱۳۸۵: ۱۶).

کمپوت کرم، خرخره تازه گراز

خون توی پارچ، قل قل یک زخم روی گاز

حالت به هم که نه، به در بسته می خورد

بابا کرم برقص به آهنگ تند جاز

آواز دردناک قناری چه مضحک است!

این گریه واقعی ست و یا علتش پیاز ↓

بود و بهانه ای که بمیرد برای تو

و سوت می‌زند تنگار توی مغز من
و مرد غرق شده در میان آکواریوم (موسوی، ۱۳۸۲: بی
شماره صفحه)

هیچ‌کدام از مؤلفه‌هایی که برای این غزل از سوی
داعیه‌داران آن عنوان شد، هیچ‌گونه همگونی و سختی
در جنبش نمادین پست‌مدرنیسم (غرب) ندارد و همه
سرفصل‌های آن برداشت‌هایی غلط، به خطا و بی ربط با
اصل جنبش هستند. شماری از ویژگی‌های این جنبش،
تنها ویژه یک حوزه است و در دیگر حوزه‌ها کاربرد و
معنای درستی ندارد. برای نمونه، مقوله «بازی‌های

زبانی»، از آن نوع که لیوتار مطرح کرده است، نمی‌تواند در ادبیات
ما کاربردی داشته باشد؛ مگر به این شیوه که بازی‌های زبانی را
تنها بازی با زبان در قالب بدانیم - یعنی زبان را در قالب و ساختار
کلی متن به بازی بگیریم - و در همین معنای سطحی بمانیم؛ به
این صورت که در اصل زبان، تصرف صرفی و نحوی داشته باشیم؛
مانند آنچه هواداران این جنبش در غزل فارسی پیاده کردند. جان
سخن اینکه «این شیوه‌های به ظاهر مدرن، چیزی جز تعصب سایه
خویش نیست، که دو نتیجه دارد و هر دو نتیجه هم یکی است:
صبوری تا غروب کامل؛ خزیدن زیر سایه خود به عنوان اولین و
آخرین مخاطب» (صالحی، ۱۳۸۶: ۳۸).

مهم‌ترین مؤلفه‌های غزل پست‌مدرن

بازی‌های زبانی، تصویر، اسکیزوفرنیایی، هیچ‌انگاری (معناگریزی)،
شکستن فرم، جدال با سنت، گسست روایت، چندصدایی، مرگ
مؤلف، نداشتن عفت کلام، بی‌اعتنایی و توهین به مردم، طنز و
ریشخند و ...

این ویژگی‌های فنی و محتوایی، که خاص غزل موسوم به
پست‌مدرن است، به عنوان معرف این غزل شناخته شده هستند.
در بخش دوم این گفتار، به صورت فشرده به این ویژگی‌ها پرداخته
می‌شود.

دو کار پست‌مدرن

«سکوت ...»، شُرُش باران، کلید، قفل دری

نگاه خسته و گیج همیشه دربه‌دری ↓

که تف به گور کسی که دوباره در بزند

[کلید می‌چرخد توی قفل بسته‌تری]

دوباره عقربه امشب مسیر را برگشت

به سنگ شیشه شکسته نگاه گیج «پری» ↓

عزیز بی کس من، توی خانه جا ماندی

تویی که آمده بودی دل مرا ببری!

بگو که خسته شدی از کسی که دیگر نیست

بیار از آن طرف پنجره به من خبری

از آن پرندۀ ترسو که روی این شیشه

نوشت «پر زدن» و حس «می‌شود پری!»

پست

مدرنیسم

بچرخ سمت خیابان، بچرخ سمت کسی
... و چند شاخه گل که برای کسی بخری؟! [حمیده
محمدرضاپور] (صحرايي، ۱۳۸۶: ۸۱ - ۸۲).

هیچ کس نبود.

بود؟!

بود.

یک اتاق بود.

پشت شیشه‌ها کسی شبیه یک کلاغ بود

مطمئناً او کلاغ بود؟!

بود یا نبود؟!

ظاهراً کسی که پشت شیشه بود، زاغ بود

زاغ بود. چشم‌های او شبیه گربه بود!

چشم‌های گربه بود؟

نه! دو تا چراغ بود!

زاغ یا کلاغ یا چراغ فرق می‌کند؟

هرچه بود، بود. هیچ کس نبود؛ اتاق بود.

آن کسی که: «گفت هیچ کی نبود» پلک زد

چند لحظه بعد پنجره چهارتاق بود

پنجره چهارتاق بود؟

نه! کسی که بود

د

اشتباه گفته بود، آن چهار باق!! بود

یک اتاق بود یا نبود؟!

هیچ کس نبود.

چارباغ بود که پر از کلاغ ... ل ا (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۴۵)

ساختارشکنی و انحراف از فرم معمول و منطقی غزل یا هر قالب
دیگری، باید مطابق با زمینه و ظرفیت جامعه ادبی و مردم باشد

و بپذیریم که ما هنوز نتوانسته‌ایم خود را از اصول سنتی - در
زمینه مدرنیته - آن گونه استقلال دهیم که منافع سنت مورد

خطر قرار نگیرد و جامعه سنت‌گرا یا تربیت‌یافته بافت سنتی، علیه
ما به اعتراض وا داشته نشود. اکنون در فضایی که هنوز جنبش

مدرن حساب خود را با جنبش سنتی جدا نکرده و مستقل و تثبیت
نشده است، ما چگونه می‌توانیم بگوییم که جنبش مدرن نمی‌تواند

نیازهای شعری (و فرهنگی، اجتماعی و ...) ما را برآورده کند و نیاز
به جنبشی قوی‌تر [!] مثلاً «پست‌مدرنیسم» داریم؟

یک بحث دیگر هم این است که شاعرانی که به معرفی جنبش
پست‌مدرنیسم و دفاع از آن می‌پردازند، خود در غزل مدرن،

کارهایشان به حد اشباع یا بلوغ نرسیده است و نتوانسته‌اند خود را
کاملاً از بافت سنتی - آن گونه که هنجارشکنی مبتذل رخ نداده

باشد - جدا کنند. ما همه به وجود شاهرگ‌هایی برجسته و قوی از
جنبش سنت در شعر مدرن کنونی مان اعتقاد داریم و هم‌اکنون تنها

می‌توان دورنمایی از جنبش پست‌مدرنیسم را تصور کرد که به قطع

با صبوری خودمان و پذیرش واقعیت‌ها و درک ظرفیت‌های موجود جامعه ادبی و شعری، تنها عطیه‌ای خواهد بود برای نسل‌های بعد. شما یک آدم «کر و لال»^۶ را تصور کنید که با اشاره‌های گنگ و نامفهوم دست و صورت، می‌خواهد ثابت کند که او سخنوری تواناست! چیزی که جز خیال‌پردازی و رؤیاسازی صرف نیست. ما می‌توانیم به جنبش واقعی (و اصیل) پست‌مدرنیسم برسیم^۷، به شرطی که بتوانیم جنبش «مدرن» را به حدی برسانیم که خود دلیلی قاطع باشد بر اینکه ما به درجه‌ای رسیده‌ایم که می‌توانیم بدون هیچ دغدغه‌ای به جنبش «دیگر»^۸ی پردازیم.

توضیح مهم اینکه: برخی از شاعران و نظردهندگان در حوزه مدرنیسم و پست‌مدرنیسم به این سخن و سخنانی از این دست تاخته‌اند و می‌گویند این طور نیست که ما چون به مرحله تکامل مدرنیسم نرسیده‌ایم، نباید از پست‌مدرنیسم سخن بگوییم و وارد آن شویم! در پاسخ این دسته از دوستان باید گفت ادبیات آینه تجلی واقعیت‌ها و حقیقت‌های یک ملت، قوم و جامعه است و همواره همگام یا کمی پیش‌تر از مردمش در حرکت بوده است (مثل مدرن‌سرای و مدرن‌نویسی در وضعیت زیستی و اقتصادی اکنون خودمان و آن هم با این نوع برخورد مردم با آنها). اکنون ما اگر در این وضعیت بحرانی شعر و ادبیات (مدرنیسم در تقابل با سنت در حال تشدید!) بایسیم و پست‌مدرنیسم - آن هم نه پست‌مدرنیسم دهه‌های ۶۰ و ۷۰ سده بیستم، که پست‌مدرنیسم دهه‌های ۹۰ به بعد - را به زور به خوردش بدهیم، بجز نابودی احساسات، عاطفه‌ها، ملیت، پیشینه فرهنگی و اندیشه‌ای و از میان رفتن اعتماد به ادبیات و شاخه‌های دیگر آن، می‌توانیم انتظار رویدادی را داشته باشیم؟! مثل اینکه یک انسان غارنشین هزاران سال پیش را بیاوریم و

پست‌مدرنیسم پیش از آنکه بخواهد یا بتواند بر گستره ادب فارسی و غزل امروز کوچک‌ترین تغییر مثبت و سازنده‌ای از خود بر جای بگذارد، خود به خود موجب تخریب و ناهنجاری در ادبیات و به هم زدن هنجارهای منطقی و سازنده غزل شده است. جنبش غزل پست‌مدرن ایران بر پایه تئوری‌های بی‌اساس و توجیه‌های غلط و با به کار گرفتن واژه‌ها و اصطلاحات کاذب و دهن‌پرن، چیزی جز بی‌اعتباری برای خود و آشفستگی در عرصه غزل امروز به همراه نداشته است

پست‌مدرنیسم
پیش از آنکه
تخریب
کنند
گستره ادب

مجبور کنیم که راننده منوریل یا جت‌های شکاری فوق پیشرفته شود و یا اینکه یک نرم‌افزار پیچیده رایانه‌ای را در اختیارش نهاده، از او بخواهیم آن را بفهمد و به کار بگیرد و بعد، ناهمیدن آن را به حساب خودش بگذاریم نه به حساب خودمان که صدها و هزارها سال پیش‌تر از او حرکت کرده‌ایم!

«ما پست‌مدرنیسم را وارونه فهمیده‌ایم. زمانی به پست‌مدرنیسم می‌توان رسید که مدرنیسم را پشت سر نهاده باشیم. ابتدا باید به خصوصیات این جریان اجتماعی - ادبی پی برد» (یاسمی، ۱۳۸۶: ۱۷).

«شعر ما نمی‌تواند یک شعر پست‌مدرن یا ایسم‌گرای دیگر باشد؛ زیرا ما گذر از کلاسیسیسم را نداشته‌ایم. مدرنیته تک‌ساحتی است و به یک جنبه واقعیات تمایل نشان می‌داد که در آن وضعی پست‌مدرن به وجود آمد. هر کدام از این دو، مانیفست خود را دارند و شعر ما نمی‌تواند یک شعر پست‌مدرن باشد؛ زیرا از کلاسیسیسم عبور نکرده تا مثلاً به رماتیسیسم یا مدرنیسم برسد. در واقع شعر ما متصل به خود است» (میرباذل، ۱۳۸۶: ۱۴).

در هر حال، نگارنده، جامعه ادبی و شعری (غزل) را به خروج از اصول بسیار کلاسیک، و بنیادگرایی جنبش سنتی (کنونی) بر پایه اصول معقول و قانع‌کننده و وارد شدن به گفتارها و فصل‌هایی که به جنبش «در حال تکمیل و بلوغ» مدرن آسیبی وارد نکند، فرا می‌خواند. ما می‌توانیم به جنبش «فرا پست‌مدرن» (سالیم یا غیر سالیم) برسیم، به شرط آنکه با خارج شدن از مبحثی و وارد شدن به مبحث دیگر، پل‌های پیش پا (و پشت پا)ی جنبش را فرو نریزیم. خروج از هنجار باید به گونه‌ای باشد که جنبش پیشین تعادل خود را حفظ کند و زیرساخت‌های اصیل جنبش نو، که همان اصول سنتی و معقول (دیگرشده) هستند، دچار لرزش نگردد! برای نمونه، نگارنده با گفتارهایی مانند خروج از وزن، کاملاً مخالف است؛ اما انحراف از وزن، به گونه‌ای که خواننده تداوم غزل را احساس کند، از نظر نگارنده نه تنها بد نیست، بلکه پیوندی است میان غزل و دیگر قالب‌ها، مانند تصنیف^۹! و نیز ارتباطی است اساسی میان وزن‌هایی که در اصل، یک ساخت یکسان بوده‌اند، اما کم‌کم به تسطیح و تعادل رسیده و خود، وزنی مستقل شده‌اند؛ مانند بحر خفیف و مجتث در حالت مسدس یا مثنی؛ یا اینکه تعدد مضمون در غزل به گونه‌ای باشد که به بی‌مضمونی نینجامد. شاعر باید در وضعیت چند محتوایی به محتواهایی بپردازد، یا محتواها را به شکلی گزینش کند که در پایان به پیدایش بیامی واحد بینجامد؛ چیزی مانند آنچه حافظ در برخی از غزل‌های خود کرده است.

نتیجه

دید مدرن، حاصل برخورد شخص با محیط و پدیده‌های مدرن است. پست‌مدرنیسم نیز همین واقعیت را دارد. ما چگونه می‌توانیم در حالتی که محیط، اندیشه‌ها (تفکرات) و جامعه پیرامونمان هنوز پای‌بند دسته‌ای از اندیشه‌های سنتی و کهن و شیوه‌های زیستی

سنتی است، دم از تکامل مدرنیسم بزنیم؟! مگر شعر شاعر عمدتاً حاصل تأثیر محیط، بافت جامعه و نوع دیدی که او از وضعیت اجتماعی دارد، نیست؟! «مگر نه اینکه شعر زاینده خیال و اندیشه شاعری است که در جامعه زندگی می‌کند و از شرایط آن تأثیر می‌پذیرد؟ چگونه می‌توان از شرایطی تأثیر پذیرفت که هنوز حادث نشده است؟!» (سپیدنامه، ۱۳۸۵: ۶۰).

این جنبش پیش از آنکه بخواهد یا بتواند بر گستره ادب فارسی و غزل امروز کوچک‌ترین تغییر مثبت و سازنده‌ای از خود بر جای بگذارد، خود به خود موجب تخریب و ناهنجاری در ادبیات و به هم زدن هنجارهای منطقی و سازنده غزل شده است. جنبش غزل پست‌مدرن ایران بر پایه تئوری‌های بی‌اساس و توجیه‌های غلط و با به کار گرفتن واژه‌ها و اصطلاحات کاذب و دهن‌پرکن، چیزی جز بی‌اعتباری برای خود و آشفتنی در عرصه غزل امروز به همراه نداشته است.

پی‌نوشت

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۱. البته پست‌مدرنیسم به هیچ محتوایی اعتقاد ندارد و خود را یک ارزش یا محتوا تلقی نمی‌کند. (و پیش‌تر در یاد کردن ویژگی‌های این جریان، از دو ویژگی «بی‌ارزش‌انگاری» و «بی‌محتوایی» نام برده شد).

۲. برای آگاهی از ریز حوادث و دلایل و چگونگی این رخداد بزرگ تاریخی، ر.ک: خیال ایام شبابه ویژه‌نامه حوادث ماه می ۱۹۶۸م فرانسه، ضمیمه سه‌شنبه، ۷ خرداد ۱۳۸۷، روزنامه کارگزاران، سال دوم، شماره ۱۱۰، شماره پیاپی ۵۰۵.

۳. به قول استوارت هال (۱۹۳۲ - م)، منطق هویت دیگر از میان رفته است. هویت فردی افراد وضعیتی بسیار نسبی پیدا کرده است.

۴. براهنی خود بوف کور هدایت را از نخستین کارهای پست‌مدرن جهان نام برده است (براهنی، ۱۳۸۵: ۵).

۵. برای نمونه می‌توان به کتاب‌های چه؟ یک‌های جوان و نضاهرات یک‌نفره، کار هادی خوانساری، و تارنمای غزل پست‌مدرن، با گرداندگی سیدمهدی موسوی اشاره کرد. برخی از سایت‌های مرجع نیز به صورت بی‌طرفانه به نقل قول‌ها و نشر مجازی مقاله‌هایی در این زمینه می‌پردازند؛ مانند سایت کلاغ - سایت ادبیات و فلسفه و تارنماهای شخصی و همگانی بسیاری نیز هستند که شاعران، خود در آنها به نشر کارها و دیدگاه‌هایشان می‌پردازند.

۶. البته این وضعیت تا اندازه‌ای دارد به همان گونه به پیش می‌رود؛ هرچند شدت یورش منتقدان و غزل (سالم)‌پردازان، جدا از این جنبش، بخش توانمندی از نیرو و برنامه‌های آنها را به زانو درآورده است.

۷. که می‌تواند تعبیر مناسبی برای جنبش پست‌مدرنیسم باشد.

۸. که البته در آن صورت باز هم چیزی جز همین نابودی، با قدرتی مهلک‌تر به وقوع نخواهد پیوست.

کتابنامه

- آزر، محمد، ۱۳۸۵، «گفت‌وگو با پانزده شاعر نوپرداز پیرامون غزل». فصلنامه شعر (ویژه‌نامه غزل)، ش ۴۶، سال چهاردهم، خرداد، صص: ۱۶-۲۶.

- آقاجانی، شمس، ۱۳۸۵، «گفت‌وگو با پانزده شاعر نوپرداز پیرامون غزل». فصلنامه شعر (ویژه‌نامه غزل)، ش ۴۶، سال چهاردهم، خرداد، صص: ۱۶-۲۶.

- اسرافیلی، حسین، ۱۳۸۲، «گوش بر آینه نه تابش‌نوی آواز من». فصلنامه شعر، تابستان، صص: -۳۶.

- اسماعیلی، ابراهیم، ۱۳۸۶، همین فردا بود (دو ماهنامه غزل پیشرو) ش دوم، دی، صص: ۴۵.

- ایگلتون، تری، ۱۳۶۸، پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.

- بخشایشی، تورج، ۱۳۸۶، همین فردا بود (دو ماهنامه غزل پیشرو) ش دوم، دی، صص: ۱۷.

- براهنی، رضا، ۱۳۷۴، خطاب به پروانه‌ها (و چرا من دیگر شاعر نیامی نیستم؟). تهران: مرکز.

- _____، ۱۳۸۵، «پیام دکتر رضا براهنی به کانون شعر و ادب ایوار». نافه سال ششم، شماره ۳۰، فروردین و اردیبهشت.

- برتنس، هانس، ۱۳۸۴، مبانی نظریه ادبی. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. تهران: ماهی.

- سپیدنامه، بهروز، ۱۳۸۵، فصلنامه شعر (ویژه‌نامه غزل)، ش ۴۶، سال چهاردهم، خرداد، صص: ۶۰.

- صحرائی، رضا، ۱۳۸۶، گریه روی شانه تخم‌مغ. بی جا.

- لیوتار، ژان فرانسوا، ۱۳۸۰، وضعیت پست‌مدرن (گزارشی درباره دانش). ترجمه حسینی نوذری. تهران: شیرازه.

- مکاریک، ایرناریما، ۱۳۸۵، دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر. تهران: آگه.

- میریادل، سیدعلی، ۱۳۸۶، همین فردا بود (دو ماهنامه غزل پیشرو) ش دوم، دی.

- نوذری، حسینی، ۱۳۷۸، از مدرنیته تا مدرنیسم (مجموعه مقاله: گردآوری، تدوین و ترجمه). تهران: مرکز.

- _____، ۱۳۸۰، مدرنیته و مدرنیسم (ترجمه)، مجموعه مقاله، (گردآوری و تدوین). تهران: مرکز.

- نوریس، کریستوفر، ۱۳۸۰، شالوده‌شکنی. ترجمه پیام یزدانجو. چاپ نخست، تهران: شیرازه.

- یاسمی، بهروز، ۱۳۸۶، همین فردا بود (دو ماهنامه غزل پیشرو) شماره اول، سال اول، تیر ۱۳۸۶.

- یزدانجو، پیام، ۱۳۷۹، ادبیات پست‌مدرن (مجموعه مقاله)، (گزینش و ترجمه). تهران: مرکز.

نشریه‌ها و مجله‌ها

- هفته‌نامه آدینه شماره ۳۸۰، مهرماه ۱۳۸۲.

- سایت مانیها: moc.ahinam.www